

نگرشی بر نقش و عملکرد دولت در آموزش حقوق شهروندی

علیرضا عباس زاده^۱

دکتر مرتضی عبدی^۲

چکیده

شهروندان باید با حقوق شهروندی خود آشنا باشد، حقوق شهروندی برای ترویج، نیاز به اجماع کلی دارد و باید فرهنگ سازی شود. مفهوم حقوق شهروندی از جمله مفاهیم حقوقی است که اخیراً در گفتمان سیاسی و اجتماعی جامعه رونق گرفته است؛ حقوق شهروندی آمیخته‌ای از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت با قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تامین آن حقوق پر عهده مدیران شهری، دولت و یا به طور کلی برای حاکم می‌باشد، پیاده سازی حقوق شهروند و آگاه سازی عمومی در این حوزه با کمک دولت می‌تواند کشورها را در روند توسعه یافتگی همراهی کند در واقع در حقوق شهروندی، ملت و آحاد مردم، با دولت دارای مسئولیت مشترک هستند، و در این میان دولت نقش بسزایی در ترویج حقوق شهروندی دارد که می‌تواند با به کارگیری رسانه ها و سیستم آموزش و پرورش کشور آموزش حقوق شهروندی را بیشتر از گذشته در کشور رواج داده و باعث نهادینه شدن این حقوق در خانواده و جامعه شود. بررسی نقش دولت در آموزش حقوق شهروندی در ابعاد مختلف آن سوال اصلی این پژوهش بوده است و به این یافته کلی رسیده است که دولت نقش تکلیفی در آموزش و توسعه حقوق شهروندی دارد. همچنین، روش جمع آوری اطلاعات به صورت فیش برداری و روش کتابخانه‌ای هست که از نوع توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

کلمات کلیدی: حقوق، آموزش، حقوق شهروندی، دولت، ایران.

^۱ - کارشناس ارشد حقوق عمومی.

^۲ - استاد دانشگاه و پژوهشگر حقوق بین‌الملل. vakil.abdi89@gmail.com

کلیات

در این پژوهش بر آنیم که نخست مفهوم شهروند و شهروندی در قانون اساسی ایران، انواع حقوق شهروندی، تاریخچه آموزش حقوق شهروندی و ضرورت آن و سپس آموزش شهروندی بعنوان یک واقعیت اجتماعی و تربیتی و دیگر موارد را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم.

۱-۱- مقدمه

آموزش در کل عبارت است از تمام کنش‌ها و اثرات و راه‌ها و روش‌هایی که برای رشد و تکامل توانایی‌های مغزی، معرفتی و همچنین مهارت‌ها، نگرش‌ها و رفتار انسان به کار می‌روند. البته به طریقی که شخصیت انسان را نا ممکن ترین حد آن تعالی بخشد و یکی از ارزش‌های مثبت جامعه‌ای که در آن زیست می‌باشد که این آموزش دارای عناصر مختلفی می‌باشد. جریان آموزش حقوق شهروندی به مانند هر فرایند آموزشی دیگری از عناصر و اجزایی تشکیل یافته است که آگاهی و توجه نسبت به این عناصر می‌تواند به اجرای مؤثرتر آموزش حقوق شهروندی کمک کند که یکی از مهم ترین این عناصر مشارکت و نقش دولت در آموزش حقوق شهروندی است. آموزش حقوق شهروندی را نمی‌توان به روش خاصی محدود و منحصر نمود، بلکه هر پدیده و امکاناتی که بتواند به ترویج رعایت حقوق شهروندی و ارزش‌های انسانی توجه کند حتی اگر با چنین عنوانی شناخته نشود، آموزش حقوق شهروندی محسوب می‌شود لذا نقش دولت در آموزش حقوق شهروندی نیز محدود به یک نوع نقش خاصی نیست و انواع نقش‌ها را در بر می‌گیرد. بررسی نقش دولت در امور آموزش حقوق شهروندی دست کم از دو دیدگاه دارای اهمیت است. نخست این که با شرکت دولت در امور آموزش حقوق شهروندی برخی از مسائل آن، از جمله مسأله تأمین مادی و مسائل ناشی از آن کاهش می‌یابد. به طور کلی، راه آینده آموزش حقوق شهروندی در تمام مناطق جهان بر اساس درخواست سیاسی و اجتماعی برای پیشبرد حق آموزش، آزادی و تکرر گرایي در هر جامعه و همچنین تأمین منابع جهت مشارکت مردم در جامعه و دموکراتیزه شدن شکل می‌گیرد و مشارکت دولت در این آموزش بسیار مهم است.

۱-۲- مفهوم شهروند^۳ و شهروندی^۴ در قانون اساسی ایران

^۳ Citizen

^۴ Citizenship

در این قسمت نخست به بررسی مفهوم شهروند سپس به بررسی شهروندی در قانون اساسی ایران می‌پردازیم.

۱-۱-۲- مفهوم شهروند

شهروندی یکی از مهم ترین مفاهیم قرن حاضر در عرصه دانش حقوق، فلسفه سیاسی و مناسبات اجتماعی است و همانند هر مفهوم دیالکتیک اجتماعی دیگری در میان بشر نقطه آغاز و شروعی داشته است. آغاز تولد مفهوم شهروند را باید در آغاز دوران شهرنشینی و مدنیت در میان انسانها جست. نیک روشن است که مفهوم شهر و شهرنشینی در گذشته با مفهوم امروز متفاوت بوده است. امروزه شهر مجموعه‌ای از جمعیت ساکن در محدوده‌ای از یک کشور است که بیشتر ساکنان آن به فعالیت‌های خدماتی، تجاری و صنعتی مشغول هستند و همانند روستا، کشاورزی، دامپروری و زندگی نزدیک در کنار آنها جریان ندارد. در شهرها بیشترین دلیل اجتماع و همگرایی انسانها نیازهای خدماتی، تجاری و صنعتی است در حالیکه مبنای همگرایی در روستاها بیشتر بر مبنای رابطه فامیلی، قبیله‌ای و قومی طایفه‌ای است. بر همین مبنا تولد مفهوم «شهروند» و «شهرنشینی» را در بافت‌های اجتماعی متفاوت با روستاها باید جست و جو کرد. اما در واقع شهروند در معنای شخصی که در شهر زندگی می‌کند منحصر نیست. بلکه شهروند و شهروندی در معنای جزئی از اعضا جامعه در دوران دولت شهرهای یونان و در مقابل مفهوم بردگی زائیده شده است. شهروندان در دولت شهرهای یونان افرادی بوده‌اند که جز اعضای رسمی دولت شهرها و دارای حق رای بوده‌اند. در حالی که بردگان و مهاجران و زنان با وجود زندگی در شهر، شهروند اطلاق نمی‌شده و در دموکراسی حداقلی دولت شهرهای یونان حق انتخاب نداشته‌اند. بنابراین تولد مفهوم «شهروند» در معنای عضویت در جامعه را باید ابتدا در دولت شهرهای یونان جست و جو کرد. این مفهوم در گذر زمان در فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی ارزش فراوانی پیدا کرده است. و در اصطلاح جامعه‌شناختی، بعنوان یکی از مولفه‌های مدرنیته شناخته می‌شود (اس ترنر، ترجمه جواد کارگزاری، ۱۳۸۶، ۱۵۸).

امروزه شهروندان چه آنانی که در شهر زندگی می‌کنند و چه آنانی که در روستاها حیات دارند و یا عشایر کوچ رو همگی شهروندان یک کشور هستند و در معنای «citizenship» و «citizen» مفهوم پیدا می‌کنند. واژه شهروند غیر از مراد ادبی دارای یک حیات حقوقی نیز هست و اعضای جامعه را از مهاجران و غیر تابعین مشخص می‌سازد و بسان دریافت هویت شهروندی هر شهروندی در هر جامعه‌ای دارای یک سری حقوق و تکالیف می‌گردد که دولت‌ها در قبال ارائه این حقوق ملزم و شهروندان نسبت به رعایت تکالیف شهروندی مسئول هستند. بنابراین مفهوم «شهروندی»

دارای یک بعد اجتماعی به معنای اعضای یک کشور و در بعد حقوقی سیاسی عبارت است از افرادی که در یک جامعه مشمول برخی حقوق و تکالیف می‌گردند. شهروندی در بعد حقوقی خود و در گذر از بعد اجتماعی درصدد است مناسباتی از جهت حقوق و تکالیف بین شهروندان و دولت‌ها فراهم بیاورد به این معنی که شهروندی همانند گذشته و بعد اجتماعی منحصر در شناسایی اعضای یک جامعه نباشد بلکه پدید آور مناسبات حقوقی و سیاسی بین حاکمان و اعضای جامعه باشد در چنین صورتی، ابتدا حاکمان و دولت‌ها بصورت بی‌محبا و بی‌ملاحظه نسبت به اعطای شهروندی به هر شخص یا گروهی اقدام نخواهند نمود چرا که به صرف پذیرش رابطه شهروندی برای اشخاص، دولت‌ها متعهد به حفظ حقوق و آزادی‌ها در چارچوب رابطه شهروندی خواهند بود. لذا گذر از مرحله اجتماعی به مرحله حقوقی، مفهوم شهروندی را بیشتر از یک معنای اولیه و اجتماعی دارای یک معنای ثانویه با بار حقوقی خواهد نمود. گذشته از آن لزوم شناسایی مفهوم حقوقی برای واژه «شهروند» به لزوم تعریف و شناسایی آن در نظام‌های حقوقی، قوانین اساسی و اسناد بین‌المللی خواهد افزود. نیک می‌دانیم که مفهوم شهروندی و شهروند زائیده دوران مدرنیته و عصر حکومت‌های دموکراتیک است چرا که در برابر واژه شهروند از ابتدا واژه برده و بردگی رواج داشته و شهروندان بنام «رعیت» یعنی زیر دستان حاکمان، فئودال‌ها، و پادشاهان شناخته می‌شدند و از کمترین حقوق انسانی برخوردار نبودند. چه برسد به مفهوم نو و متعالی بنام «شهروند» و رابطه شهروندی در حکومت‌های مستند و توتالیتر. بنابراین سیر تحول مفهوم «شهروندی» را باید اینگونه تحایا کرد که این مفهوم از یک سرآغاز و دوران بدوی به یک دوران تحول و تکامل وارد شده است در دوران ابتدایی صرف عضویت در جامعه شهری و افرادی که در شهرهای کوچک بزرگ حکومت‌های مختلف زندگی می‌کنند را تعریف و تعیین می‌کند و پس از مبارزات و دوران مستمر فراوان در یک تحول معنایی و گذر از بعد اجتماعی وارد دوران حیات حقوقی خود می‌شود که می‌توان این تکامل و پذیرش نقش حقوقی بعنوان فرد به فرد اعضای جامعه، چه آنکه در روستا حیات دارد و چه آنکه در پایتخت ساکن است و چه آنکه کوچ‌رو و عشایر است را شهروند نامید. مفهوم شهروند دارای مرزهای روشن و مشخص با مهاجرین و غیر بومیان و غیر تابعین مشخص یک ملت و کشور است. گاهی پذیرش گسترده مفهوم شهروندی برای تعداد کثیری از مهاجرین و غیر بومیان می‌تواند ساخت اصلی و تراکم جمعیتی را در یک شهر، دولت و حکومت تغییر دهد. لذا امروزه در عصر حاضر نظام پذیرش و اعطای شهروندی دارای حساسیت‌ها و ملاحظات فراوان، سیاسی اجتماعی و حقوقی است.

۲-۱-۲- شهروندی در قانون اساسی ایران

قانون اساسی هر کشوری بعنوان میثاق ملی و مجموعه ای از حقوق و تکالیف شناخته شده برای هر ملتی است. و بعنوان یک هنجار برترین بر تمامی قوانین و مقررات دون خود برتری و اشراف دارد. اهمیت قانون اساسی تا به آن میزانی است که تمامی ساختارهای تنظیم قدرت و تضمین حقوق و آزادی های عمومی را در خود متجلی می کند. به جرات می توان ادعا نمود که امروز کشوری نباشد که قانون اساسی نداشته باشد. چراکه همه کشور ها چه بصورت قانون اساسی مدون و چه غیر مدون، از قوانین اساسی برخوردار هستند. در واقع قانون اساسی در تلاش است تا بعنوان مرجع آشتی میان قدرت-ملت و اقتدار-آزادی باشد. از اینرو تاکید یا پذیرش یک مفهوم در قانون اساسی یک کشور می تواند جایگاه و هنجاریت برتر آن را مشخص سازد البته قوانین اساسی همانند قوانین عادی نمی توانند دارای تفصیل و جزئیات فراوان باشند یا دائما دستخوش تغییرات و تحولات گوناگون باشند ولی بصراحت یا ضمنی می توانند به برخی از موارد اشاراتی داشته باشند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بصراحت از واژه «شهروند» یا «شهروندی» استفاده نگردیده است و در هیچیک از اصول ۱۷۷ گانه قانون اساسی نمی توان نشانی از این واژه یافت اما در اشارات ضمنی آنان بویژه در فصل سوم حقوق ملت می توان گزاره هایی مبنی بر شناسی مفهوم شهروندی دید. مقنن اساسی در اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی همه مردم ایران را از حقوق مساوی و حمایت یکسان در برابر قانون برخوردار می داند. این برابری در حقوق نشان از گذیرش مفهوم عضویت و شهروندی برای تک تک ایرانیان دارد. در واقع قانون اساسی در فصل سوم حقوق ملت در مقام بیان حقوق شهروندان ایرانی است. یعنی بصرف رابطه تابعیت و شهروندی بر اساس قانون اساسی، ایرانیان از حقوق و آزادیهای مذکور در فصل حقوق ملت برخوردار هستند و می توان واژه ملت را با توجه به نظریه دولت-ملت بعنوان شهروند یا مجموعه شهروندان ایرانی در نظر گرفت. در واقع هرکسی که بعنوان شهروند ایرانی شناخته می شود از حقوق مذکور در این قانون اساسی برخوردار است. با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی در رابطه با اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی، مشخص می شود مجموعه بحث های صورت گرفته در اصول مذکور بیشتر درصدد بیان برابری قومیتی، نژادی و زبانی مردم ایران و همچنین برخورداری از حمایت یکسان قانونی است که در ادامه شهزادی از نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی عنوان می کند چرا در اصول نوزدهم برابری مذهبی ذکر نشده است که در پاسخ نایب رئیس مجلس عنوان می کند: ما جلوتر درباره مذاهب همه چیز را گفته

ایم، اگر مذهب را هم بیاوریم آنوقت خیلی چیزها باید در این ردیف این قرار گیرد و نظر داده شود. آنچه خواستیم در این اصل مشخص کنیم نفی دخالت رنگ، نژاد و قومیت در حقوق است (مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، ۱۳۸۵، ۶۹۰).

بنابراین نیک روشن است که قانون اساسی با وجود عدم صراحت در کاربرد واژه شهروندی، مفهوم این واژه را بصورت ضمنی در اصول متعدد خود مورد توجه قرار داده است. البته شایسته است در زمان نگارش قوانین اساسی، مقنین اساسی به این نکته توجه داشته باشند که کاربرد و یا عدم کاربرد و شناسایی برخی مفاهیم می تواند تاثیر برجسته در جایگاه قانونی آنان داشته باشد. بهر روی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند هشتم، نهم و پانزدهم اصل سوم، اصل ششم، اصل نهم، اصل نوزدهم، بیستم و بیست و دوم و اصل چهل و یکم به صورت ضمنی مفهوم شهروندی را مورد شناسایی قرار داده است.

۱-۳- انواع حقوق شهروندی^۵

نوع شهروندی به میزان مشارکت شهروندان در عرصه شهروندی اشاره دارد، که ممکن است شهروندان مشارکتی فعال یا منفعلانه داشته باشند. نوع شهروندی می تواند میزان فعالیت یا انفعال شهروندان را در نظام سیاسی مشخص کند. امروزه صاحب نظران و کارشناسان، شهروندی را با معیارها و سبک های متفاوتی تقسیم بندی می کنند و از انواع مختلف شهروندی سخن می گویند. آنها با توجه به معیار قلمرو و دامنه و معیار جهت گیری شهروندی، انواعی از شهروندی را ارائه می دهند. بر اساس معیار قلمرو و دامنه شهروندی می توان به چهار نوع شهروندی اشاره کرد: نخست شهروند ملی است که برخاسته از نظام دولت-ملت است و موجب نوعی تمایز ملیتی بین یک ملت و ملیت های دیگر می شود؛ مثال ایرانی را از غیر ایرانی مشخص می کند. نوع دوم شهروند منطقه ای است که همزمان با به وجود آمدن اتحادیه اروپا با پول واحد و همکاری های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که بین کشورهای اروپایی ایجاد شد. سومین نوع آن شهروندی جهانی است که مرز جغرافیایی ندارد. و متکی بر عواملی چون نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و غیره است. به عنوان مثال سیاه پوستی که در امریکا زندگی می کند، ممکن است تعلقات شهروندی او متعلق به افریقا

^۵ Citizenship rights

باشد.» آخرین مرحله تکامل حقوق شهروندی، نیل به شهروند جهانی است. شهروند جهانی مفهومی است حاصل باز اندیشی در عناصر شاکله شهروندی مدرن که هویت، حقوق، وظایف و گستره عمل و بسترهای اجتماعی جهانی برای خویش قائل است (عیوضی و باب گوره، ۱۳۹۱، ۲۰۳).

چهارم از شهروندی متحرک می‌توان یاد کرد که میان جمعیت توریست دیده می‌شود. این نوع شهروندی می‌تواند برای فرد و جامعه و حتی نظام سیاسی منشا مشکلات جدی باشد زیرا منجر به نوعی شهروندی بی مکان می‌شود. بر اساس معیار دوم که جهت گیری شهروندی است می‌توان به چهار نوع شهروندی اشاره کرد: ۱- شهروندی محیط زیستی که به کل کره زمین متعلق است. و از حقوق و مسئولیت شهروندان کره زمین بحث می‌کند. ۲- شهروندی فرهنگی: به مشارکت فرهنگی افراد جامعه مربوط می‌شود. این نوع شهروندی را «برایون ترنر» مطرح کرده است. ۳- شهروندی اقلیت ها: این نوع شهروندی مربوط به اقلیت هایی هستند که وارد یک جامعه جدید می‌شوند و در آن جامعه اقامت می‌کنند. ۴- شهروندی دینی: پیروان ادیان مختلف، تعلق اجتماعی و فرهنگی عمیقی به سرزمین های مقدس دینی خود دارند. مثال برای مسلمانان مکه، مدینه، کربلا و نجف نوعی وابستگی و تعلق فرهنگی ویژه ای را به وجود آورده است» (کوشا، ۱۳۸۷، ۲۲-۱۹).

برخی از کارشناسان انواع شهروند را به موارد ذیل تقسیم بندی میکنند: ۱- شهروند افتخاری: ممکن است فردی تابعیت یک کشور را نداشته باشد اما شهروند آن کشور محسوب شود. این نوع شهروندی عنوانی افتخاری است. شهرداری اصفهان به پاس سالها خدمت پروفیسور مجید سمیعی و تلاش های بی وقفه ایشان در مسیر گسترش علم و دانش، ضمن تقدیر از ایشان، نشان شهروند افتخاری اصفهان را به ایشان اعطا کرد. ۲- شهروند درجه دوم: علاوه بر خارجیان، ممکن است که افرادی که درون مرزهای دولت هستند یا ساکنان قانونی، کارگران مهمان یا مهاجران بوسیله نظام سیاسی به عنوان بیگانه یا شهروند درجه دوم تلقی شوند. ۳- شهروند چند فرهنگی: شهروند چند فرهنگی به حقوق اقلیت های مذهبی، قومی و زبانی اشاره دارد و بیان می‌دارد که گروهها نیز مانند افراد می‌بایست موضوع حقوق شهروندی قرار گیرند. در ایران هم اقلیت های زبانی، مذهبی و قومی به عنوان یک واقعیت وجود دارد. این اقلیت ها با کم و بیش اختلافی حقوقی در اصول ۱۳، ۲۶ و ۶۷ قانون اساسی مجتمعا و منفردا شهروند محسوب می‌شوند لذا در اداره امور شهری مشارکت دارند و صاحب رأی و نظر می‌باشند. ۴- شهروند زیست محیطی: بعد زیست محیطی شهروندی در بردارنده گسترش اخلاق و مراقبت است. در واقع این بعد رویکرد مسئله حقوق و مسئولیت را تشویق می‌نماید. در

واقع افراد تلاش می کنند الگوی مصرف و نحوه برخورد با محیط زیست را به طرز عمیق تر و با کیفیت تری بررسی نمایند نظیر کیفیت هوایی که تنفس می کنند، زیبایی طبیعی و بهره مندی از غذای تازه. در ازای حقوق شهروندان بر محیط زیست سالم، شهروند دارای مسئولیت‌هایی است که نه تنها شامل افرادی که فعال با هم در یک جامعه زندگی می کنند می شود بلکه شامل گونه های دیگر، محیط زیست و نسل های آینده شهروندان نیز می گردد. ۵- شهروند جهانی: شهروند جهانی شهروندی است که به مجموعه انسانی صرف نظر از مرزهای ملی تعلق دارد. جهان و مردمان آن به نوعی به یکدیگر پیوند خورده و کلیت و وحدت یافته‌اند که افراد نه تنها دارنده هویت فردی، محلی، شهری و کشور هستند بلکه دارای هویت جهانی می باشند و به گفته سقراط من نه یک شهروند آتن یا یونان بلکه شهروند جهان هستم. دکتر حسین شریفی طراز کوهی در کتاب زمینه ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی، توسل به شهروندی جهانی را، الهام بخش درخواست رعایت و احترام به تعهدات و تکالیف ناظر بر حقوق انسانیت نسبت به مردم و جمعیت در هر جا م داند(شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲، ۲۳۹).

نوع دیگری از شهروندی که آن‌ها بدان اشاره کرده‌اند، شهروند مشارکتی است. در این نوع از شهروندی، شهروند فعال فردی است مشارکت جو که سرنوشت محیطی که در آن زندگی می کند برای او در سلسله مراتب ارزشی جایگاه والایی داشته و او تلاش می کند تا با مشارکت فعال و داوطلبانه خود چنین سرنوشتی را بیشتر به سعادت و خوشبختی نزدیک کند(قاسمی، ۱۳۸۶، ۱۸۷- به نقل از پورعزت و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۶).

این نوع از شهروندان کسانی هستند که فعالانه در امور مدنی و زندگی اجتماعی در سطح محلی و ملی مشارکت می کنند. البته بسیاری از افراد هم به علت بیکاری، فقر، تبعیض نژادی و جنسی از مشارکت کامل در جامعه محروم هستند. طرفدارن شهروندی مشارکت جو، استدلال می کنند که مشارکت مدنی فراتر از مشکلات با فرصت خاص در جامعه می باشد. شهروند مشارکت جو، همچنین ارتباطات، ادراکات مشترک، اعتماد و تعهدات جمعی را توسعه می دهد. از کسانی که شهروندی فعال را مد نظر قرار داده، چارلز تیلی است. او برداشت های عمیق و سطحی را از شهروندی بدین شرح بیان می دارد: «در شهروندی سطحی حقوق برتر شمرده می شود، شهروندی جنبه انفعالی دارد. دولت به عنوان یک شر تلقی می شود، افراد مستقل هستند، آزادی از طریق انتخابات تحقق می یابد و بیشتر بر جنبه حقوقی شهروندی تاکید می شود. اما در شهروندی فعال، حقوق و مسئولیت ها متقابلا یکدیگر را حمایت می کنند،

جنبه فعالانه دارد، جامعه سیاسی و نه لزوماً دولت به عنوان بنیان زندگی خوب تلقی می شود، بر وابستگی متقابل تاکید می شود، آزادی از طریق فضیلت مدنی تحقق می یابد و شهروندی جنبه اخلاقی دارد» (غفاری نسب، ۱۳۸۷).

«ارسطو معتقد بود که فرد برای اینکه انسان واقعی باشد باید یک شهروند فعال در اداره امور جامعه اش باشد. بنابراین در یونان باستان شهروندی نه مبتنی بر حقوق بلکه مبتنی بر تعهدات بود. چرا که ارتباط نزدیکی که افراد میان سرنوشت خود و جامعه اش احساس می کرد، ادعای حقوق فردی در مقابل منافع جامعه را غیر قابل درک می ساخت. تعهدات شکل وظایف قانونی نداشتند، بلکه شهروندان آن را فرصت هایی برای با فضیلت شدن و خدمت به جامعه تلقی می کرد. و همه شهروندان باید هم حکومت کننده و هم حکومت شنونده باشند. به ویژه در آتن همه شهروندان از حق سخن گفتن و رای دادن برخوردار بودند. شهروندی هم عمیق و هم پر مایه بود (فالكس، ۱۳۸۹، ۲۹).

سومین نوع شهروندی را که وستهایمر و کاهن بیان می کنند، شهروند عدالت محور است. طرفدارن شهروندان عدالت محور، تحلیل هایی را ارائه می دهند که توجه آشکاری را نسبت به موضوعات بی عدالتی و همچنین نسبت به پیگیری نمودن عدالت اجتماعی ارائه می دهد. دیدگاه شهروند عدالت محور با دیدگاه شهروند مشارکتی به لحاظ تاکیدی که بر کار جمعی در ارتباط با زندگی و مسائل اجتماعی دارند مشترک هستند. تاکیدی که شهروند عدالت محور در واکنش نسبت به مشکلات اجتماعی و وجه انتقادی که نسبت به وضعیت ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه دارند از شهروند مشارکت محور متفاوت است (محسنی، ۱۳۸۹، ۱۲۳).

جانستون متفکری است که بین شهروند مسئول و شهروند خود مختار و مستقل تفاوت قائل شده است. به نظر او فعالیت های شهروند مسئول هماهنگ با دولت و حکومت محلی است. ولی شهروند خود مختار و مستقل ارتباط بسیار کمی با سازمان های رسمی دارد یا فاقد این عملکرد است. با توجه به نظرات صاحب نظران و کارشناسان که در بالا ذکر شد، به نظر می رسد امروزه، افراد دارای شهروندی دوگانه و چند گانه می شوند.

۱-۴- تاریخچه آموزش حقوق شهروندی و ضرورت آن

در این قسمت نخست تاریخچه آموزش حقوق شهروندی و سپس ضرورت آنرا مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

۱-۴-۱- تاریخچه آموزش حقوق شهروندی

آموزش شهروندی در گام اول، چگونگی ایجاد انگیزه در افراد برای پذیرش جایگاه مسئولیت اجتماعی و نقش شهروندی و منافع اجتماعی در جامعه است (همان منبع، ۱۳۷).

این مفهوم نیز همانند هر مفهوم در جریان تاریخی، یک نقطه شروع و آغازی داشته است. شروع اندیشه‌ای توسعه و آموزش حق شهروندی را باید مقارن با سرآغاز مفهوم خود حقوق شهروندی دانست یعنی از آن زمانی که حقوق شهروندی به عنوان مفهومی جدید در میان بشریت پذیرفته شده است آموزش آن هم پا گرفته است. امروزه در بسیاری از کشورها آموزش حقوق شهروندی در قالب کتابهای درسی در مدارس و دانشگاه‌ها به عنوان اطلاعات عمومی اولیه ارائه می‌شود اما از آن ابتدا این چنین نبوده است که حقوق شهروندی بصورت رسمی و آکادمیک در دانشگاه‌ها و مدارس تدریس شود بلکه در همان آغاز از طریق اندیشمندان و بعدها توسط اهل رسانه و مطبوعات اطلاعاتی تحت حقوق طبیعی یا فردی به تک تک شهروندان در جامعه ارائه می‌شده است. بنابراین نمی‌شود تاریخ دقیقی از آموزش حقوق شهروندی در دنیا و ایران نام برد ولی می‌توان در ایران هم زمان با تصویب متمم قانون اساسی و فصل حقوق ملت ایران آن، ارائه اطلاعاتی از حقوق شهروندی توسط مطبوعات در دوران قاجار را شاهد بود. اما آموزش و تولد حقوق شهروندی در غرب زودتر از ایران و آسیا بوده است. ایران باستان را پایه گذار حقوق شهروندی در جهان دانسته‌اند، منشور صادر شده از سوی کوروش پادشاه هخامنشی اهمیت مبانی و مبادی اولیه حقوق بشر و شهروندی را می‌رساند، منع برده داری، رعایت حقوق کارگران و شرایط مناسب کار، عدم قتل و اسارت زنان و کودکان، منع نسل کشی در حمله به بابل و تساوی افراد در برابر قانون مواردی است که در اسناد تاریخی بدست آمده است و تاییدی بر این مدعاست (علیدوستی، ۱۳۸۸، ۵۸).

اما ملموس شروع اندیشه‌های حقوق شهروندی در ایران را باید از جنبش مشروطه و قانون اساسی مشروطه جست قبل از تصویب اولین قانون اساسی، مفهومی بنام شهروندی در ایران قابل تصور نبود تا بتوان از حقوق شهروندی یا آموزش آن سخن گفت در واقع قبل از دوران مشروطه تصویر شفافی از حقوق ملت حقوق شهروندی و در مراحل بعد آموزش آن نبوده است به عبارت ساده تر روابط بیشتر حول ارباب رعیتی و اشراف درباریان و مردم ساده در گردش بوده است و تمامی شهروندان از حقوق ثابت برخوردار نبوده‌اند لذا نمی‌توان بصورت دقیق زمانی برای تاریخچه آموزش حقوق شهروندی تعیین کرد اما می‌توان یک برهه زمانی را بعنوان دوران آغاز توجه به حقوق ملت-شهروندی تعریف کرد. در غرب با توجه به جنبش‌های متعدد و انقلاب‌های آزادی خواهانه قرن ۱۹ از دوران‌های طالبی توجه به حقوق شهروندی

و آموزش آنست در ایران نیز دوران مشروطه یکی از دوران های طلایی تولد مفهوم شهروندی و آموزش آن در ایران بوده است. گرچه در سال های اخیر توجه های ارزشمندی به آموزش حقوق شهروندی در ایران شده است.

۲-۱-۴- ضرورت آموزش حقوق شهروندی

قطعا موضوع آموزش شهروند دموکرات براساس حقوق و مسئولیت های شهروندی در یک کشور، معطوف به ایجاد جامعه ای آزاد، شکیب و منصف است که در آن ارزش های عامه مردم رعایت شود (صدر السادات، سیدجلال و لیلا، ۶۹).

رعایت حقوق شهروندی امری دو بعدی است و تنها این دولت نیست که در برابر حقوق شهروندی مسئولیت دارد بلکه برای تحقق حقوق شهروندی باید ابتدا و مفاهیم و مبانی حقوق شهروندی را آموخت. ضرورت آموزش حقوق شهروندی از آن جا احساس می شود که برای تحقق حقوق شهروندی ابتدا باید مبانی و مفاهیم پایه ای آن تشریح و تبیین گردد به عبارت ساده تر تا شناخت دقیقی از امری حاصل نشود امکان درک و فهم آن نیز مقدور نیست. آموزش حقوق شهروندی این امان را برای شهروندان فراهم می کند تا در کنار شناخت حق های پذیرفته شده برای خود با تکالیف و مسئولیت های جمعی که در جامعه بر عهده دارند آشنا گردند بی شک شهروندی که با حقوق و مسئولیت های جمعی در جامعه آشنا باشد یک شهروند مشارکت جو و مسئولیت پذیر است مسائل و چالش های اجتماعی در چنین جوامعی کمتر است. نشاط و شادی اجتماعی در جامعه ای که شهروندان آن با حق های شهروندی آشنا هستند بمراتب بیشتر خواهد بود. آموزش شهروندی عبارت از رشد و پرورش دادن ظرفیت های افراد و گروه ها برای مشارکت و تصمیم گیری و عمل آگاهانه و مسئولانه در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی است. این آموزش ها شامل حقوق انسانی، رشد مستمر و همه جانبه، اخلاق و ارزش ها، صلح و مسالمت جویی، برابری اجتماعی و حرمت نهادن به تفاوت هاست. از آنجا که رسانه های عمومی (تلویزیون، رادیو، اینترنت، روزنامه ها و مجلات) نقش مهمی در شکل گیری و تغییر نگرش و اندیشه و رفتار شهروندان دارند و ممکن است حقوق انسانی آنان را مخدوش کنند، و از آنجایی که این کار در همه جای جهان صورت می گیرد، آموزش و شناخت روش ها و عملکردهای رسانه ها و چگونگی اطلاع رسانی درست و نادرست و قضاوت عینی در قبال رسانه ها ضرورت می یابد. در مورد دانش و هنرها نیز، که در عصر کنونی تأثیر عظیمی بر بینش و نگرش و رفتار شهروندان، به ویژه کودکان و نوجوانان و جوانان دارند لازم است آموزش های کافی به دانش آموزان داده شود. بعلاوه آموزش شهروندی مهم است چون افراد جامعه باید

یاد بگیرند که به نحوی موثر در بهبود بخشیدن به امور گوناگون جامعه محلی و ملی و جهانی مشارکت کنند. تربیت شهروندان فعال و مسئول کمک بزرگی به پیشرفت فردی و اجتماعی و حفاظت از طبیعت و محیط زندگی است. این آموزش‌ها می‌تواند توسط خانواده و مدرسه و رسانه‌های همگانی و نهادهای اجتماعی صورت گیرد، اما مسئولیت اصلی آن بر دوش نظام آموزش و پرورش است که باید به گونه‌ای عملی و در جریان ارتباط‌های دانش آموزان با یکدیگر و با سایر افراد و گروه‌ها از آنان شهروندانی فعال و مسئول بسازد. از آنجا که ادراک افراد از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی متفاوت (و گاهی متعارض) است، همه ی افراد نیازمند آموزش شهروندی برای کنش و واکنش مسالمت آمیز در برخورد با تفاوت‌ها هستند. این آموزش‌ها می‌تواند در برگیرنده راهبردهای گفت و گو، مصالحه، آگاهی یافتن از فوائد تفاوت‌های فردی و اجتماعی، رشد ویژگی‌های درونی پذیرش تفاوت‌ها و آگاهی از تعارض‌های تهدید کننده حقوق انسانی (مانند نژاد پرستی، تبعیض جنسی، برترینی گروه‌های معین اجتماعی و فرهنگی و تعصبات فرقه گرایانه) و ضرورت مقابله با آنهاست. از آنجا که شهروندی یک فرایند مربوط به تمام عمر است. همه افراد در تمام طول زندگی خود نیازمند آموزش‌های متناسب با شهروندی در مراحل گوناگون زندگی هستند. آموزش‌های شهروندی در بافت‌های متفاوتی صورت می‌گیرد و ابعاد گوناگونی دارد، مانند ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، شهروندی سیاسی در کل به معنای مجموعه‌ای از حقوق، وظایف ذاتی در انسان است و مستلزم مشارکت جدی و احساس مسئولیت نسبت به جامعه و منافع عموم مردم است. در بعد اجتماعی این آموزش به روابط متقابل بین اعضا، جامعه کلی و نحوه زندگی آنها در گروه مربوط است. بعد فرهنگی این آموزش نیز به آگاهسازی از میراث فرهنگی مشترکی مربوط است که آن جامعه را از جوامع اطراف خود متمایز می‌کند. همین طور آموزش شهروندی می‌تواند در سطوح مختلفی صورت گیرد، همانند سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، این واقعیت موجب ایجاد تضادهایی بالقوه بین افراد است و دلیل عمده آن، همانا علائق متفاوت در جوامع محلی از یکدیگر است (کدیور، ۱۵۹).

بنابراین می‌توان ادعا نمود که ضرورت آموزش حقوق شهروندی ضرورت تشکیل یک جامعه مشارکت جو و مسئولیت پذیر است.

۱-۵- آموزش شهروندی بعنوان یک واقعیت اجتماعی و تربیتی

آموزش شهروندی بعنوان یک واقعیت اجتماعی:

آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی از مولفه‌های پدیده اجتماعی مدرن شهروندی است، همچنین از مولفه‌های نظام دموکراسی- سیاسی و شاخص کلیدی برای تحقق دموکراسی در حوزه عمومی جامعه مدنی است این اصول و آموزش‌ها می‌توانند: ۱- نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن را برای تمامی اعضای جامعه بوجود آورند. ۲- مجموعه بهم پیوسته‌ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همگانی و برابر و یکسان را بوجود می‌آورد. ۳- احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن را برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی فراهم می‌کند. ۴- موجب برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضاء جامعه از مزایا و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی مذهبی و قومی می‌گردد. آموزش شهروندی از بُعد جامعه‌شناسی نظری در اندیشه‌های "وبر- تونیس- دورکیم" قائل به نوعی « هویت، عضویت و تعهد عقلانی - عرفی و مدنی جدید برای اعضای جامعه در قالب پدیده شهروندی هستند که منجر به مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک و احساس تعلق اجتماعی بیشتر به جامعه می‌گردد و نهایتاً به تقویت انسجام اجتماعی و نظم اجتماعی منجر به می‌گردد.» (برخورداری مهین و همکاران، ۱۳۸۷، ۹۵).

پارسنز در اندیشه‌های خود آموزش شهروندی را در طرح "وبری- دورکیمی" در قالب واقعیتی مدرنیته با مبنا قرار دادن اینکه اصول آموزش شهروندی یک الگوی عام، بی طرف، ارزشی، اکتسابی و مبتنی بر قرار داد عرفی و مدنی در جامعه است؛ و به ارائه تصویری از شهروندی بر این مبنا پرداخته است. آموزش‌های شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در نظر پارسنز یک نوع "کردار اجتماعی معطوف به عضویت اجتماعی و انسجام اجتماعی" است. در واقع رویکرد پارسنز به شهروندی و آموزه‌های آن به افراد جامعه تاکید بر عقلانیت عرفی شده، عضویت و تعهد اجتماعی مدنی، مشارکت و تعلق اجتماعی تمام اعضای جامعه با هدف تقویت انسجام و نظم اجتماعی مدرن است.

در اندیشه اجتماعی مارشال شهروندی و مولفه‌های مربوط به آن با یک رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی، واقعیتی اجتماعی دانسته که در غرب از سده ۱۷ تا قرن ۲۰ مورد بررسی و سیر تکاملی قرار گرفته است. مارشال آموزش‌های شهروندی را جزء مولفه‌های کلیدی نظام اقتصادی سرمایه داری یعنی طبقه اجتماعی و نظام سیاسی دموکراسی یعنی مشارکت همگانی و برابری حقوقی در جامعه مدرن دانسته است. به نظر مارشال آموزش شهروندی نوعی واقعیتی است که منزلت اجتماعی را به تمام اعضای جامعه از طریق تعالیم رسمی و غیر رسمی اعطاء نموده و به موجب آن

تمامی افراد از جایگاه، حقوق و وظایف برابر که توسط قانون حمایت و تثبیت شده برخوردارند. به نظر او آموزش اصول شهروندی همراه با سه بعد اجتماعی است: "حقوق مدنی و شهروندی مدنی" مانند حق برخورداری از آزادی بیان، مالکیت، مذهب، عقیده، حقوق سیاسی و... "شهروندی سیاسی و حقوق سیاسی" مانند حق برخورداری از رای، عضویت و مشارکت سیاسی و... "حقوق اجتماعی رفاهی و یا شهروندی اجتماعی و رفاه" مانند حق برخورداری از رفاه و خدمات اجتماعی، اشتغال، آموزش امنیت، تامین اجتماعی و مانند آن (عاملی، ۱۳۸۶، ۲۳).

رنر در اندیشه‌های خود مفهوم شهروندی و آموزش‌های که باید به افراد در این زمینه داده شود در قالب چهار مولفه جامعه شناختی به عنوان یک واقعیت اجتماعی بیان کرده است. الف- شکل اجتماعی شهروندی: در این شکل آموزش‌هایی که شهروندان دریافت می‌کنند از بالا به پایین است یعنی دولت به سمت جامعه مفاهیم شهروندی و شهروندمداری را ارائه می‌دهد. ب- قلمرو اجتماعی شهروندی: در این حوزه آموزه‌هایی ارائه شده که بیشتر شهروندمداری را به سمت حوزه عمومی ترغیب کرده یا برخی از این آموزه‌ها منجر به شکل‌گیری حوزه‌های خصوصی شده است. پ- گونه اجتماعی شهروندی: این مولفه اشاره به آموزش‌هایی می‌کند که شهروندان را بیشتر حالت فعال در شهروندی بیان می‌کند یا به صورت شهروند منفعل تلقی کرده است. ت- محتوای اجتماعی شهروندی: اشاره به تعلیماتی می‌کند که تاکید بر ایفای وظایف، تکالیف، مسئولیت‌ها و تعهدات شهروندی کرده و یا معطوف به حقوق و امتیازات شهروندی دانسته است.

بخش دیگری از آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در اندیشه‌های فمینیستی بیان می‌شود. پیروان فمینیست عقیده به "آموزش شهروندی جنسیتی" دارند معتقدند که شهروندی و آموزش‌های آن در عرصه عمومی برای شهروندان یک جامعه بیشتر بیان‌کننده ویژگی‌ها و فضائل مردانه است؛ پس آموزش شهروندی در عرصه عمومی برابر با تربیت شهروند مرد می‌باشد. و غیر شهروند در عرصه عمومی برابر با زن است پس همین مسئله باعث شده که آزادی مدنی، سیاسی تاکید بر آموزه‌هایی کنند که زنان را به عنوان شهروندان درجه دوم در جامعه تلقی نکنند. پس در آموزش‌های شهروندی به حقوق و تکالیفی متوسل شده‌اند که «اول: اینکه آموزش‌ها ابزار مهمی برای کسب قدرت و حق تصمیم‌گیری برای زنان باشد دوم: این آموزش‌ها ابزاری برای این باشد که به کار غیردستمزدی و بی‌بهاء بر زنان ارزش قائل شده و برای تکالیف اجتماعی وظایف مراقبتی ارزش قائل شوند. باتوجه به رویکردهای اجتماعی در حوزه آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی باید اشاره به این کرد که آموزش شهروندی به

عنوان یک واقعیت اجتماعی در ساختار فرهنگی جامعه ایران در قالب سه شکل "امتناع شهروندی" که باعث عدم شکل گیری و تقویت زمینه ها و بستر سازی است که در دوره های حکومتی ایران باستان مشاهده می شد. "امکان شهروندی" که متناسب با ظرفیت و پتانسیل شکل گیری تقویت زمینه ها و بستر سازی شهروندی است که در حکومت های ایران بعد از اسلام تا زمان مشروطه در ایران می تواند مطالعه شود. "ایجاب شهروندی" که در این دوره احساس ضرورت وجود زمینه ها و بستر سازی شهروندی شده که بعد از انقلاب اسلامی گسترش یافته است که در حال حاضر چنین فرایندی وجود دارد که از طرف حکومت به مردم آموزش داده می شود. همچنین از سوی دیگر ماهیت گفتمان قانون اساسی و راهبردهای اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین مجلس شورای اسلامی، و راهبردهای برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی فرهنگی تاکید بر شهروندی و آموزش های آن کرده است. الزامات مدرنیستی ناشی از روح دموکراسی و جمهوری گرایی تاکید بر آموزش ایجاد شهروندی است که جمهوری اسلامی از سوی نهادهای حکومتی کرده است. آموزش ایجاد شهروندی در سه بعد شهروندی مدنی یعنی آموزش هایی که ناظر بر این است که مردم حق آزادی های مدنی را دارند، شهروندی اجتماعی بر مبنای اینکه آموزش هایی باید داده شود ناظر به برخورداری شهروندان از رفاه اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی؛ شهروندی سیاسی ناظر بر آموزش هایی چون مشارکت می باشد، از سوی حکومت در این سی سال ارائه شده است. همچنین شکل گیری مدیریت جنگ در طی دهه اول انقلاب اسلامی باعث ایجاد آموزش و شکل گیری شهروندی مذهبی، ایدئولوژی و انقلابی گردیده است. بعد از پایان جنگ، دولت سازندگی در گسترش آموزش های شهروندی اجتماعی و رفاه نقش بارزی داشته است. و دولت اصلاحات در دهه ۷۰ و ۸۰ به ایجاد شکل گیری آموزش های شهروندی سیاسی تاکید کرده است؛ و تا حال حاضر آموزش شهروندی مدنی بسیار کم رنگ در ایران جلوه یافته است (عباسزاده، ۱۳۹۹، ۵۶).

آموزش شهروندی بعنوان یک واقعیت تربیتی:

مفهوم آموزش شهروندی از مفاهیم کلی است که به مطالعه "فرهنگی-اجتماعی-سیاسی و فنی" یک جامعه وابسته است. در واقع این مولفه را می توان آموزش شیوه های زندگی کردن بایکدیگر به طور خاص در یک جامعه و به طور عام در جامعه جهانی اطلاق نمود. فرایند آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی شامل مقتضیاتی است که در هر دوره ای از جامعه باید به افراد آن جامعه که عضویت دارند و مطالبات معینی را دنبال می کنند ارائه داد. در

واقع فرایند تربیتی آموزش شهروندی و اصول آن از ذات زندگی اجتماعی سرچشمه می گیرد، لذا اصول و ویژگی- های آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی به مجموعه‌ای از اطلاعات و فعالیت‌های یادگیری هدفمند اطلاق شده که بصورت سنجیده شده در جامعه مورد بررسی و تعلیم قرار می‌گیرد؛ این فعالیت‌های هدفمند منجر به این شده که مهارت‌هایی را به افراد در عرصه زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، و فنی ارائه دهد؛ همچنین در هر عرصه‌ای افراد را برای پذیرش نقش‌های آن عرصه آماده کند. در واقع اهداف، تالش‌ها و اصول آموزش شهروندی و تربیت شهروندمداری در هر جامعه‌ای رابطه تنگاتنگی با سیاست، اقتصاد، مذهب، ایدئولوژی و فرهنگ دارد. به نظر سدلر آموزش شهروندی از بعد تربیتی در یک جامعه در این جهت است که باید این تعلیمات باعث حفظ شرایط موجود و پاسدار نظم اجتماعی جامعه گردد. تافلر هم بیان می‌کند که واقعیت تربیتی آموزش شهروندی برای این است که نسل‌های جوان را با نتایج تجربیات نسل‌های گذشته آشنا کند، که این آشنایی منجر به این می‌شود که نسل جدید به تجربیات نسل قدیم سرمایه‌های تمدنی را بیافزاید؛ همچنین این تربیت منجر به این می‌شود که تجربیات نسل‌های گذشته باعث بهره‌گیری و ارتقاء کیفیت زندگی فردی و اجتماعی نسل‌های بعدی شود. از بعد دیگر نظام‌های آموزشی در هر جامعه‌ای باید چنان شهروندان خود را با فراورده‌ای خویش تربیت و پرورش دهد که بتواند با استفاده از تخصص کسب شده‌شان به حل مسائل و مشکلات زمانه خود پردازند؛ همچنین با این آموزه‌ها آینده جامعه "محلی- ملی- جهانی" خود را به چالش بکشانند. آموزش شهروندی از نگاه تافلر در عصر جهانی شدن این است که آموزش و پرورش باید با تاکید بر ضرورت‌های جامعه بشری افراد شهروند خود را به عنوان تکنوکرات و فن سالار تربیت کند تا بتواند خدمات حرفه‌ای را بر حسب نیازهای اقتصادی و صنعتی عرضه کند.

امیل دورکیم آموزش شهروندی از بعد تربیتی را از طریق اکتساب دانش، مهارت‌ها و ارزش‌های منتقل شده از نسل‌های بزرگسال به نسل‌های نرسیده و ناپخته برای زندگی اجتماعی تلقی می‌کند و بر این باور است که مجموعه خصلت‌های آموزشی که برای تربیت شهروندان در جوامع مختلف اولاً در دوره‌های مختلف از نظر فلسفه، روش و محتوا متفاوت است. ثانیاً اینگونه تربیت با توجه به ساختار اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی هر جامعه صورت می‌پذیرد و برنامه ریزی آن باید بدست نوابغ و صاحب‌نظران در عرصه سیاست، فرهنگ، و اقتصاد صورت پذیرد. ثالثاً این آموزش شهروندی را در درس‌های ملموس و عینی مدرسه باید به گونه‌ای گنجانند که فرد شهروند پس از آن آموزش‌ها بتواند با الزامات و نیازهای زندگی در جهان فردا همسازی داشته باشد و اهم این توانایی‌ها را چنین رده بندی می‌کند. ۱ -

توانایی در برخورد منطقی و سنجیده در جهت حل و فصل رضایت بخش معضالت و دشواری‌ها ۲- توانایی در کارکردن با دیگران به صورت همکاری و پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی خویش. ۳- توانایی درک و تفاهم و تحمل تفاوت‌های فرهنگی. ۴- توانایی تفکر انتقادی در سامان بخشی و سازندگی. ۵- توانایی حل تعارضات خود با دیگران با روش‌های مسالمت آمیز. ۶- توانایی درک و شناسایی هنجارهای فرهنگی خود در جهت غنی‌تر ساختن توسعه فرهنگ بومی و قومی. ۷- توانایی در حقوق بشر در دفاع از آن، چه در جامعه خویش و چه در جامعه بین المللی. ۸- توانایی در نظم‌پذیری جمعی و بهره‌گیری از نگرش علمی از باورهای فرهنگی جامعه خود و جوامع دیگر.

درواقع زمینه‌های اصلی و شکل‌دهنده تربیت یا آموزش شهروندی شامل سنت تاریخی، موقعیت جغرافیایی، ساختار اجتماعی و سیاسی، نظام اقتصادی و گرایش‌های نوین جهانی می‌باشد. در هر جامعه‌ای به دلیل اینکه کثرت‌گرایی، چند فرهنگی، میراث و تنوع فرهنگی و نژادی، تساهل، انسجام اجتماعی، حقوق جمعی و فردی و مسئولیت‌های شغلی و حرفه‌ای، عدالت اجتماعی، هویت ملی و آزادی‌طلبی وجود دارد در واقع فرایند تربیت شهروندی و آموزش آن را با چالش اساسی روبرو کرده است. آموزش‌های شهروندی که بر پایه اهداف و مقاصد در نظر گرفته می‌شود، در هر جامعه‌ای شامل این اهداف کلی می‌شود " آموزش درباره شهروندی- آموزش از طریق شهروندی- آموزش به منظور شهروندی " « آموزش درباره شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی برپایه آماده کردن دانش‌آموزان و افراد از نظر دانش کافی و درک تاریخ ملی و ساختارهای زندگی سیاسی و مدنی متمرکز است. آموزش از طریق شهروندی در حوزه فرایند تربیتی مستلزم یادگیری دانش‌آموزان و افراد از طریق انجام فعالیت‌های کاملاً فعال تجربه‌های مشارکتی در مدرسه یا جامعه محلی و فراتر از آن است، این یادگیری عصر دانش را تقویت می‌کند. آموزش به منظور تربیت شهروندی از این دو رویه اشاره شده، افراد و دانش‌آموزان را به یکسری ابزارها شامل دانش و درک مهارت‌ها و نگرش‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌ها، مجهز می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا مشارکتی فعالانه و معقول در نقش‌ها و مسئولیت‌هایی که در زندگی بزرگسالی با آن روبرو است، داشته باشند. این رویه آموزش شهروندی را با کل تجربه آموزش دانش‌آموزان پیوند می‌دهد در واقع سیر تحولاتی آموزش شهروندی از بعد تربیتی در ساختار جامعه ایران از یک سابقه و قدمت تاریخی بسیار غنی برخوردار است. تربیت شهروندان ایرانی نخست تحت تاثیر فرهنگ زرتشتی قرار داشته و آموزه‌های شهروندی بر مبنای تثلیث "گفتار نیک- پندار نیک و کردار نیک" بیان شده است و با ورود

اسلام با تکیه بر آیین و فضایل اخلاقی و اسلامی رفتارها و هنجارهای آموزشی شهروندی را از بعد تربیتی تا به امروز سپری کرده‌اند. تعالیم اسلامی قسمت اعظم برنامه های مدارس بوده است؛ این تعالیم بر "محور اخلاق - اطاعت از والدین، فرمانبرداری از حکومت اسلامی، وظیفه شناسی و نیکوکاری به یکدیگر و..." بنا شده است. در واقع آموزش شهروندی از منظر تربیتی در جامعه ایران با توجه به ساختار فرهنگی دارای یکسری از ویژگی هاست که شامل مشخصات ذیل می باشد.

الف) آموزش شهروند به عنوان یک فرد: ساختار تعلیم و تربیت فردی در حوزه آموزش های شهروندی باید بگونه ای باشد که فرد از طریق این آموزش ها بتواند ۱- از آزادی برخوردار باشد. ۲- به دموکراسی یا مردم سالاری احترام گذارد. ۳- متکی به خود بوده و من مستقلی داشته باشد، که این خود از رشد و تعادل قابلیت ها نشات می گیرد. ۴- ابتکاری قوی و اراده ای مصمم در زندگی داشته باشد. ۵- حق شناس و حرمت گذار باشد. و...

ب) آموزش شهروند به عنوان یک عضو از خانواده: اینگونه می باشد که ۱- شرایط و فضای خانه را به صورت جایگاهی در آورد که سرشار از عشق و شادی آور باشد. ۲- خانه را برای آرامش و آسایش و فضای تعامل بایکدیگر مهیا کند. ۳- فضای خانه و تعاملاتی که با سایر اعضای خانواده ایجاد می کند به سمت تعلیم و تربیت یا اجتماعی شدن سوق یابد. ۴- ارتباطات انسانی را به نحو احسن در فضای خانواده گسترده کند، و معاشرت خود را بسط دهد و از آن لذت ببرد. و...

ج) آموزش شهروندی به عنوان یک عضو از جامعه: بر اساس این مولفه ۱- باید ساختار آموزش شهروندی از بعد تربیتی به گونه ای باشد که فرد یک عضو کارطلب. کارگزار متعهد باشد و بخشی از اوقات خویش را صرف کار نماید تا از این طریق بتواند به توسعه همه جانبه جامعه خود در چرخه های نظام اجتماعی کمک نماید. ۲- یک عضو جامعه شهروندی به گونه ای آموزش می بیند که روحیه خدمت به جامعه را در به زیستن دیگران در خود تقویت کند و به نوعی مددکار موثری برای حل مسائل و پیامدهای زندگی دیگران باشد. ۳- شهروند یک جامعه باید ارزش های اجتماعی که منجر به اخلاق و رفتار اجتماعی مثبت شده در خود تقویت کند و به آن ها احترام گذارد. ۴- باید روحیه آینده نگری و نقادانه ای نسبت به فعالیت های فرهنگی و تولیدی جامعه در شهروندان بوجود آورد و آن ها را بسط و آموزش داد و باید در جهت رشد و بالندگی این نظرگاه ها اهتمام زیادی ورزید. و...

د) آموزش شهروندی به عنوان یک فرد متعهد در جامعه جهانی: این است که ۱- شهروندان را وطن خواه کرد و به عشق جاودانه نسبت به ملت، تاریخ و فرهنگ تمدن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند سوق داد. ۲- شهروندان را برای احترام گذاشتن و حفظ میراث فرهنگی، نمادهای ملی جهانی و دینی آموزش داد و حتی نگهداری آثار گذشتگان و دستاوردهای آنان را تقویت کرد. ۳- باید نهادهای آموزشی مروج ویژگی‌ها و هنجارهای عالی، ملی و بین‌المللی در بین شهروندان و به نوعی حرمت‌گذاری و متعهد به ارزش‌های انسانی بوده و پذیرش قبول مسئولیت‌های ملی و جهانی در بین شهروندان را تقویت کرد. حال با توجه به این فرایندها هدف از آموزش شهروندی در بعد تربیتی در جامعه ایران اینگونه است که:

۱- توسعه و گسترش دانش، مهارت‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌هایی است که لازم است برای شهروند آگاه و مسئولیت‌پذیر حاصل گردد. ۲- در حوزه دانش نظری: نهادهای آموزشی باید افراد را به درک فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در سطح مصرف، حفظ امنیت واقف نموده و نسبت به فرایند تصمیم‌گیری در مشارکت اجتماعی و درک شناخت واقعی آگاه کرد. ۳- در حوزه دانش عملی: این نهادها باید مهارت‌هایی از جمله اطلاعات و کاربردهای فرایند پژوهشی و تحقیق، فناوری اطلاعات و ارتباطات و... را آموزش دهند. ۴- در حوزه ارزش‌های فرهنگی و ملی: نهادهای آموزشی هر جامعه‌ای باید با توجه به بعد ملی و جهانی در بین شهروندان عشق ورزیدن به سرزمین، میراث فرهنگی و تاریخ آن جامعه را همراه با نگرشی مثبت بسط دهند، علاوه بر این در توسعه ویژگی و صفات شهروند مطلوب در یک جامعه دمکراتیک گام بردارند تا از این طریق بتوانند یک شهروند فعال و مطلع در اجتماع خود نسبت به جامعه ملی و جهانی همراه با تغییرات سریع ایجاد کنند با توجه به چنین موارد و اهدافی که در مورد ابعاد تربیتی آموزش شهروندی در جامعه ایران بیان کردیم، شوراها، عالی‌آموزش و پرورش - آموزش عالی - انقلاب فرهنگی - کمیسیون آموزشی مجلس - معاونت مدیریت و برنامه ریزی ریاست جمهوری - صاحب‌نظران و اندیشه‌ورزان تعلیم و تربیت، متخصصان علوم اجتماعی و سیاسی و... باید سند اصول حاکم بر نظام تربیت شهروندی را در ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه مان تدوین کنند و در این سند ویژگی‌های شهروند مطلوب، فعال و ایده‌آل ایرانی را به عنوان فردی در منظومه خانواده، جامعه محلی و ملی و سرانجام جامعه جهانی ترسیم کنند. از سوی دیگر توسعه همه‌جانبه و پایدار جامعه مان بستگی به حضور فعال شهروندانی آگاه و صاحب‌توانمندی علمی و مهارتی لازم را برای توفیق در زندگی اجتماعی و فردی در عرصه‌های سازندگی دارد. لازم است برای تربیت این چنین شهروندانی در برنامه‌های درسی مدارس،

دانشگاه و کانون های آموزشی در تمام سطوح یک تجدید نظر اساسی شود، و نقش آموزش های رسمی را در ارتباط با تربیت شهروندی و فرایند آن به عنوان یک واقعیت پررنگ تر کرد. آموزش شهروندی در هر جامعه تا حد زیادی تابع فرهنگ، تاریخ، حکومت و شیوه اداره آن کشور و بطور کلی فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه است. مقوله آموزش شهروندی با آموزش ارزشها به شدت گره خورده است و رموز و پیچیدگی های موجود در ارزش های حاکم بر هر جامعه ای تصویری متفاوت به شهروندان و صلاحیت های ضروری آنان می دهد. اما بررسی ها و مطالعات نشان می دهد که هدف های کلی و عمومی آموزش شهروندی در بسیاری از کشورها شباهت های چندی با یکدیگر دارند. برای مثال «لی» در مطالعه ای اهداف آموزش شهروندی را در ۱۲ کشور آسیایی بررسی کرده است که شامل موارد زیر میباشد:

فراهم سازی مبنای لازم برای رشد روحی و روانی افراد، توسعه حس قدرشناسی و تقدیر نسبت به میراث فرهنگی و تقویت هویت ملی، کمک به شهروندان در تعبیر و تفسیر ارزش ها و مفاهیمی که توسط وسایل ارتباط جمعی، اینترنت و... منتقل می شود، افزایش مسئولیت پذیری شخصی، افزایش آگاهی از قوانین و مقررات اجتماعی، فراهم کردن راهنمایی برای رفتار در زندگی روزمره، کمک به افراد جهت دستیابی به یک شخصیت مستقل و منطقی، مبارزه با بد رفتاری با محیط زیست، افزایش و ارتقای صلح در سطح ملی و بین المللی، تقویت غرور ملی در سطح جامعه، تقویت پایه و اساس خانواده، افزایش احترام به ارزش های عدالت، برابری و مانند آن، تقویت و تسریع رشد و توسعه اقتصادی، افزایش احترام و تساوی فرصت ها برای دختران و زنان، جلوگیری از آسیب رسانی اجتماعی و افزایش بردباری و تحمل، پذیرش نظم و تبعیت از قوانین اجتماعی (همان منبع، ۶۵-۶۰).

۱-۶- آموزش حقوق شهروندی از طریق رسانه ها

وسایل ارتباط جمعی بایستی در جهت روند تکامل انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه های تفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج تخریبی و ضداسلامی جدا پرهیز کند. رسانه ها برای ایجاد جامعه پذیری دو گونه از الگوهای رفتاری را به مخاطب ارائه می دهند:

۱- الگوهای رفتاری فردی: گاهی رسانه، جنبه های گوناگونی از زندگی انسان ها را به تصویر می کشد و الگوهای رفتاری را ارائه می دهد، که می توانند، مورد تقلید گروه مخاطبین واقع شوند. پذیرش این رفتارها از روی الگو و مدل، که به عنوان نظریه مدل سازی مطرح است، نوعی جامعه پذیری محسوب می شود.

۲- الگوهای رفتاری اجتماعی: گاهی رسانه، مدل‌هایی را برای رفتار یک گروه اجتماعی ارائه کرده و نشان دهنده رفتار صحیح در گروه‌های متفاوت است که در نتیجه، موجب جامعه‌پذیری خواهد شد (فروتن کیا، ۱۳۹۰، ۶۴).

با اختراع کامپیوتر و ورود تکنولوژی‌های مختلف دیجیتال، نقش رسانه‌های سنتی الزاما باید کم رنگ و کم رنگ تر می‌شد چرا که تکنولوژی‌های نوین ارتباطی امکان ورود و مشارکت هر چه بیشتر شهروندان را در عرصه‌های مختلف تولید رسانه‌ای پر رنگ تر می‌کردند. در عصر حاضر با غلبه تکنولوژی‌های ارتباطی و اینترنت، باید در کنار استفاده-های مفید در امر آموزش شهروندی، باید به ناکافی بودن این مرحله نیز اندیشید (مولائی، ۱۳۹۰، ۲۵).

رسانه در دسترس شهروندان تمایل دارد تا فرض درباره رویدادهای روزمره محلی، محتوای خود را به وسیله افراد گروه‌های محلی و با مباحثه یا مبادله با دیگر گروه‌ها تولید کند. اغلب رسانه‌های شهروندی به صورت مستقیم روابط قدرت را مورد سؤال قرار نمی‌دهند، اما به سادگی برای فرهنگی محلی و مردم بومی ضیافت برپا می‌کنند و با ایجاد اعتماد به نفس راجع به ارزش فرهنگی شخصی، زمینه مشروعیت بخشی به کردارهای ستیزه جویانه را فراهم می‌کند. برای مثال رادیو متحرک عمال به مثابه فضایی برای گروه‌های کمتر قدرتمند نقش بازی می‌کند تا تعدی‌هایی که به آن‌ها می‌شود را بیان کنند و این موضوع را درون یک جامعه باز به مناظره بگذارد. این شکل از رسانه، تا آنجا که پاسخگویی به مسائل مالی، تخلفات از شأن انسانی و برابری در زندگی روزانه اجازه می‌دهد، اعمال از متصل شدن به مخاطبان توده‌ای اجتناب می‌کند (رستمی، ۱۳۹۰، ۵۱۲).

هنگامی که از آموزش رسانه‌ای سخن به میان می‌آید عموماً کاربرد آن در مدارس و آموزش‌های از راه دور تداعی شده و مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالی که رسانه‌ها بویژه رادیو و تلویزیون، ظرفیت‌ها و توانایی‌های بسیار گسترده‌تری برای آموزش در تمام سطوح و حوزه‌ها دارند. از این رو نقشی که رسانه‌های گروهی در شکل‌دهی به هنجارها، ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها ایفا می‌کنند، نوعی آموزش تلقی می‌شود که بسیار فراتر از آموزش‌های رسمی است و کل گستره مخاطبان رسانه‌ها را شامل می‌شود (رسولی، ۱۳۹۴، ۱۸).

پیاده‌سازی حقوق شهروند و آگاه‌سازی عمومی در این حوزه از طریق رسانه‌ها می‌تواند کشورها را در روند توسعه یافتگی بسیار همراهی کند. رسانه‌ها یکی از مهمترین اجزای زندگی مدرن و شهری هستند. رسانه‌ها می‌توانند با تولید محصولات فرهنگی و آموزش محتوای حقوق شهروندی در رشد افکار مردم موثر باشند و زمینه توسعه آگاهی‌های عمومی و توسعه فرهنگی افراد را فراهم نمایند، رسانه وظیفه دارند مردم را با حقوق و تکالیف خود آگاه کنند و

حقوق شهروندی را نهادینه نمایند، چرا که توسعه هر کشوری با رشد آگاهی شهروندان امکان پذیر است. وظیفه رسانه‌ها در مورد حقوق شهروندی انعکاس مطالبات مردم و مسائل شهروندان، توسعه تفکر انتقادی و اطلاع رسانی اقدامات انجام شده از سوی حاکمیت است. یافته‌ها حاکی از آن است که سهم آموزش‌های غیر رسمی و ارتباطات میان فردی در آموزش حقوق شهروندی بیش از رسانه‌ها می‌باشد. رسانه‌های جمعی داخلی تاکنون تأثیر قابل توجهی بر آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی نداشته‌اند. چنانچه رسانه‌ها به رسالت آموزشی خود نپردازند و یا به نحوه مناسبی آموزش حقوق شهروندی را جدی نگیرند، موانع عمده‌ای در مسیر توسعه جامعه بوجود می‌آید. رسانه‌ها می‌بایستی زمینه آگاهی شهروندان از حقوق و تکالیف خودشان را فراهم نمایند و در جهت آماده نمودن افکار عمومی و ایجاد فرهنگ مطالبه حقوق شهروندی از مسئولان گام بردارد. سطح آگاهی عمومی از حقوق شهروندی در جامعه اندک است و رسانه‌ها می‌توانند نقشی پر اهمیت در زمینه افزایش حقوق شهروندی ایفا کنند (باقریان، ۱۳۹۰، ۳۹).

۱-۷- دولت و آموزش شهروندی

بطور کلی از نظر تاریخی می‌توان دو رویکرد در خصوص چگونگی تصور از واژه شهروند، مورد شناسایی قرار داد که منشاء بسیاری از اختلاف نظرهای موجود درباره مفهوم شهروند را در این دو رویکرد می‌توان جستجو نمود این دو رویکرد عبارتند از: الف) رویکرد سنتی: در این رویکرد، عمدتاً تصور منفعلانه‌ای نسبت به شهروند وجود دارد. و تنها از طریق جریان جامعه پذیری، که به ویژه به وسیله نهادهای تربیتی و خانواده انجام می‌شود افراد به وفاداری نسبت به کشور و دولت خود ترغیب می‌گردند. عمده ترین موضوعات مهم در این رویکرد، پرداختن به تاریخ و سنت‌های ملی است. همه این جریانات، شهروندان را آماده می‌کنند تا نقش منفعلانه خویش را در جامعه به انجام رسانند. البته ماهیت آموزش سنتی نیز در اشاعه چنین فرهنگی بی‌تأثیر نیست. یعنی اینکه نظام آموزش سنتی نیز مشارکت سیاسی و فعالانه در جامعه را مدنظر قرار نداده بدین ترتیب بطور غیر مستقیم از انواع بی‌عدالتی‌های اجتماعی حمایت می‌کند. مدارس سنتی بر اساس اصول دموکراتیک، مدیریت نمی‌شوند و در حقیقت محیطی را ایجاد می‌نمایند که در آن دانش آموزان رفتارهایی را که برخلاف مشارکت دموکراتیک است یاد می‌گیرند (Dee.Thomas.2004).

ب) رویکرد فعال: در این رویکرد، برخلاف رویکرد اول برای شهروند نقش فعالانه‌ای در نظر گرفته می‌شود. از اینرو همواره فرصت‌های زیادی وجود دارد که در آن شهروندان می‌توانند در صدد بررسی موضوعات مهم روز و اشاعه فرهنگ مشارکت جویی در اصلاح جامعه در سطح محلی، ملی و حتی جهانی برآیند. همچنین، در این رویکرد هر

کسی حق دارد عقایدش را آزادانه بیان کند و دیدگاه‌های خود را در قالب چارچوب‌هایی ارائه و پیگیری نماید (Sears Alan and Yvonne Hebert, 2005).

چنین جوامعی به اهمیت مشارکت مدنی واقف بوده و می‌دانند که آگاهی و مشارکت مردم، فواید بسیاری را برای آنها به دنبال دارد. بدین دلیل آنها تلاش می‌کنند تا با استقرار نظام‌های دموکراتیک، مشارکت شهروندی افراد جامعه خود را به ویژه جوانان توسعه بخشند. همچنانکه ملاحظه می‌شود، بر اساس رویکرد دوم، برخورداران شهروندان از بسیاری از فعالیت‌ها از قبیل تفکر انتقادی می‌تواند ضرورتی مهم در مشارکت فعالانه و موثر آنان در جامعه دموکراتیک محسوب شود. بر اساس رویکرد دوم، تربیت شهروندی دموکراتیک به عنوان موضوعی مهم، مورد توجه می‌باشد. از اینرو، در راستای تربیت شهروندی استراتژی آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شود که این نوع قابلیت‌ها در بین افراد جامعه اشاعه یابد. بنابراین تربیت شهروند دموکراتیک در زمان حاضر، نخست باید ملزومات مشارکت شهروندان را شناسایی نموده و آنها را آموزش دهد. آنگاه، جامعه باید این مجال را به طور گسترده‌ای برای شهروندان فراهم نماید تا آنها بتوانند در مسائل اجتماعی، سیاسی، تکنولوژیکی و غیره مشارکت فعالانه داشته باشند. بطور کلی، مطالعه تاریخ، شناخت اهمیت ادبیات اصیل، کاربرد و نقد هنرها، پژوهش‌های فلسفی، و .. مقتضیات فکری مردمی هستند که می‌خواهند خردمندانه بر خود حکومت کنند (جاویدی کلاته جعفرآبادی، ۱۳۸۵، ۱۴۷).

۱-۸-وظایف دولت در قبال حقوق شهروندی مردم

برای اینکه افراد یک جامعه بتواند از حقوق شهروندی برخوردار باشد و از آنها استفاده کند نیاز است که مهارت‌هایی را آموزش ببیند. از جمله این مهارت‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

کار گروهی: کار گروهی باعث رشد اجتماعی افراد می‌شود و با جهت‌دهی آنان را با حقوق شهروندی آشنا می‌کند. هوشیاری در برابر سوء استفاده: یکی از مولفه‌های مهم در حقوق شهروندی، دادن هوشیاری در جهت جلوگیری از سوء استفاده دیگران است. و آموزش این مساله می‌تواند از بسیاری از معضلات جلوگیری به عمل آورد.

انجام تعهد: افرادی که متعهد هستند و به وعده‌هایی که می‌دهند عمل می‌کنند و مسولیتی را که به عهده شان گذاشته شده است انجام می‌دهند از رشد اجتماعی خوبی برخوردار هستند.

مسئولیت نسبت به جامعه و احساس تعلق: نیاز است که افراد در برابر جامعه احساس مسئولیت کنند و درک درستی از موثر بودن در جامعه داشته باشند.

برقراری ارتباط با دیگران: ارتباط موثر و مثبت با دیگران در زندگی اجتماعی بسیار مهم است و می تواند به افراد کمک کند که از حقوق شهروندی خود به خوبی استفاده کنند (ادیبا و همکاران، ۱۳۸۱، ۹۹).

مشارکت: مشارکت در خانواده، جامعه و زندگی اجتماعی می تواند بر پررنگ شدن هر فردی در جامعه تاثیر گذار باشد.

حریم خصوصی: تمامی افراد نیاز به حریم خصوصی دارند و ورود به زوایای زندگی آنها در صورتی مجاز است که آنها خود تمایل داشته باشند و دلیل ورود به مسایل خصوصی توسط دیگران را درک کنند.

استاندارد مطلوب زندگی: هر شهروندی حق دارد از حداقل امکانات انسانی برخوردار باشد و زمانی حقوق شهروندی افراد رعایت می شود که از امکان خدمات بهداشتی و آموزشی تغذیه مناسب و سرپناهی برای زندگی برخوردار باشند. زندگی در محیط سالم: محیطی سالم و بدون خطر که سلامت جسمی و روانی فرد را تهدید نکند از حقوق شهروندی به حساب می آید.

برخورداری از امکانات مشابه: استفاده از خدمات شهری بدون توجه به نژاد، مذهب و جنسیت از حقوق مسلم هر کس محسوب می شود (همان منبع، ۱۰۱).

نتیجه گیری

شهروندی مجموعه ای گسترده ای از فعالیت های فردی و اجتماعی است. فعالیت هایی که اگر چه فردی باشند اما بر آیند آن، به پیشرفت وضعیت اجتماعی کمک خواهد کرد. شهروندی، از جمله مفاهیم نو پدید است که به طور ویژه ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه ای پیدا کرده است. مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به

فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند، و شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقای شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد. براین اساس آموزش حقوق شهروندی، همانا نهادینه سازی نظامی از حق‌ها و تکالیف‌های متناسب با شهروندی مبتنی بر کرامت و ارزش والای انسانی است. آموزش حقوق شهروندی یا به طور رسمی در دروس مدارس ابتدایی به شهروندان آموخته می‌شود یا به طور غیررسمی در خانه رفتار والدین بهترین الگوی عملی برای تقویت مهارت‌های شهروندی فرزندان جامعه می‌باشد یا محل کار یا کارگاه‌های آموزشی. آموزش رسمی از مقطع آمادگی آغاز و تا دوره دانشگاهی ادامه می‌یابد. در هر یک از مقاطع آمادگی، دبستان، راهنمایی و دبیرستان با توجه به شرایط سنی و ذهنی کودکان و نوجوانان و جوانان، آموزش حقوق شهروندی با روش کاملاً غیر مستقیم از طریق نحوه رفتار و برخورد آموزگار با کودکان(، به عبارتی مدارس برای دانش آموزان فضایی فراهم کنند که دانش آموزان، شهر را تجربه کنند و با حقوق شهروندی به شکل عملی آشنا شوند. یعنی ساختارها، روش‌ها و محیط‌های آموزشی برای تدوین و یادگیری شهروندی آماده شوند. و طرح مستقیم مفاهیم حقوق شهروندی با دانش آموزان با بهره‌گیری از روش‌های تدریس فعال از جمله؛ روش حل مسئله، روش کاوشگری، روش پروژه، روش یادگیری مشارکتی و ... (و همچنین اطلاع رسانی در خصوص حقوق شهروندی با برگزاری کنفرانس، سمینار، دوره‌های کوتاه مدت و تهیه و تدوین کتابچه تصویری، کتب آموزشی، ابزار سمعی و بصری و فعالیت‌های فوق برنامه و اردوهای دانش آموزی به عنوان راهکارهای تربیت شهروندی بهره برد. آموزش غیررسمی موجب عمومیت یافتن حساسیت نسبت به رعایت حقوق شهروندی از طریق مشارکت نهادهای عمومی و خصوصی می‌گردد. آموزش حقوق شهروندی و آزادی‌های عمومی در نهادهای عمومی دولتی و غیر دولتی از اهمیت مضاعفی برخوردار است، زیرا موجب استقرار و گسترش فرهنگ انسان‌ذی‌حق و مطالبه‌کننده - حکومت‌خادم و پاسخگوی و در نتیجه تعمیق دولت قانون‌مدار می‌شود.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

- مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی (۱۳۵۸)، چاپ اول، تهران، اداره کل روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- کوشا، محمد مهدی (۱۳۸۷)، مشارکت اجتماعی، چاپ اول، تهران، وزارت علوم، تحقیقات فناوری، معاونت فرهنگی اجتماعی، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- فالكس، کیث (۱۳۸۹)، شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
- دیبا، طلعت و فتحی و اجارگاه، کورش (۱۳۸۱)، تربیت شهروندی، تهران، نشر فاجر.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۲)، زمینه‌ها، ابعاد و آثار حقوق شهروندی، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- برخورداری مهین و دیگران (۱۳۸۷)، تربیت شهروندی با تاکید بر مولفه‌ها، اصفهان، انتشارات جهاد دانشگاهی.

مقالات

- اس ترنز، برایان (۱۳۸۶)، ترجمه جواد کارگزاری، مفهوم شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۹۱)، باب گوره، سید حسام الدین، تحول مفهوم شهروندی و ظهور شهروندی جهانی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۳.
- غفاری نسب، اسفندیار (۱۳۸۷)، مجموعه مقالات، مرکز نظارت همگانی شهرداری تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، نظارت همگانی، شهروندی و توسعه سازمانی.
- محسنی، رضاعلی (۱۳۸۹)، ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰.

- علیدوستی، ناصر (۱۳۸۸)، پلیس و آموزش حقوق شهروندی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۴.
- کدیور، پروین (بی تا)، ضرورت آموزش شهروندی در جامعه جهانی، همایش جهانی شدن و تعلیم و تربیت.
- صدرالسادات، سیدجلال و لیلا، رهنمودهایی در زمینه آموزش شهروندی دموکراتیک بر اساس حقوق و مسئولیت-های شهروندی، فصلنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۱۱.
- عاملی، حسین (۱۳۸۶)، آموزه‌های شهروندی در جامعه، دومین همایش علوم تربیتی نوین.
- جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره (۱۳۸۵)، اصول تربیت شهروند دموکراتیک در جمهوری اسلامی، مجموعه مقالات آموزش و پرورش کشورهای اسلامی با تاکید بر نقش توسعه‌ای، دانشگاه اصفهان.
- مولائی، اصغر (۱۳۹۰)، ضرورت تمرین عملی آموزه‌های شهروندی، بعنوان مکمل آموزش‌های نظری شهروندی، کتاب سمینار رسانه و آموزش شهروندی، اداره کل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران.
- رسولی، محمدرضا، زنده بودی، خیری (۱۳۹۴)، رسانه و آموزش حقوق شهروندی، نشریه بین‌المللی روابط عمومی.
- فروتن کیا، شهروز، رضا دوست، کریم پورتر کارونی، محمد، حیدری، آرش (۱۳۹۰)، بررسی نقش رسانه در شکل دهی نگرش‌ها و رفتارهای زیست محیطی شهروندان، سمینار رسانه و آموزش شهروندی.
- رستمی، محمدرضا (۱۳۹۰)، رویکردهای نظری به نقش آموزشی رسانه در توسعه و شهروندی، سمینار رسانه و آموزش شهروندی، اداره کل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران.
- باقریان، امیر (۱۳۹۰)، رسانه‌ها، زندگی شهری و حقوق شهروندان، سمینار رسانه و آموزش شهروندی، اداره کل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران.
- قاسمی (۱۳۸۶)، به نقل از پورعزت، علی اصغر، قلی پور، آرین، باغستانی برزکی، حوریه، رابطه آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی با پاسخگویی و شفایت سازمان‌ها، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال دهم، ۱۳۸۸، شماره ۳۸.

-عباسزاده، علیرضا(۱۳۹۹)، بررسی نقش دولت در حقوق شهروندی، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، گرایش حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

منابع لاتین

-Dee.Thomas S.(2004).Are there civic return to education?international journal Educational research.vol.88.

-Sears Alan and Yvonne hebert(2005).citizenship education Canadian Education Association. In www.cea-ace.ca/citizenship education.